

بسم الله الرحمن الرحيم

تنظیم تقریر جلسہ ہشتم

۰۱۶, ۹۸, ۰۸, ۱۳

درس خارج اصول

کلام آخوند رہ در مورد عدم در متعلق نہی

ما سه عبارت در فرمایشات محقق خراسانی داریم کہ ایشان با عبارت سوم نشان دادند کہ ما عدم را هیچ می دانیم و حکم عقل ہم این است کہ وقتی عدم مطلوب است و عدم هیچ است باید همه ی مصادیق منتفی بشوند تا اینکه هیچ صدق کند و این یک مسالہ عقلی است و در محکمہ عقل مقتضای مطلوبیت عدم است . همین طور کہ مسالہ اختیار باید بہ طرفین نقیض تعلق بگیرد یعنی یک طرف اختیار وجود است و یک طرف دیگرش عدم است و نمی شود فرض کرد کہ وجود مقدور ما است و اختیار و قدرت بر وجود داریم الا وقتی کہ عدم ہم تحت اختیار ما باشد وقتی باید طرفین نقیض مطرح بشود تا اختیار شکل بگیرد باز ہم معلوم است عدمی کہ ما اینجا داریم طرح می کنیم مسالہ ی اینکه یک چیزی وجود داشته باشد و حظی از وجود داشته باشد منتفی است

کما اینکه می فرمایند صرف عدم و محض عدم ، متعلق طلب است در مقابل امر کہ وجود و صرف وجود ، متعلق طلب است اینها

سه عبارت است که نشان می دهد در فرمایشات محقق خراسانی ما نمی توانیم مساله حظی از وجود داشتن را در مقابل امر قرار بدهیم که بگوئیم این نهی به عدم مضاف خورده ، عدم مضافی که له حظ من الوجود است این گونه نیست بلکه یک بحث عقلی در فضای لا شیئیت عدم است .

#### نظر تلامذه آخوند ذیل فرمایشات ایشان

تلامذه آخوند هم دو عبارت ایشان را قبول می کنند ، عبارت سوم را قبول دارند اینکه اقتضای نهی دوام و استمرار است و بین امر و نهی فرق است ولی فرق عقلی وجود دارد نه اینکه در وضع و تبادر فرق باشد بلکه امر و نهی از جهت ماده و هیات یک شکل هستند امر بعث در هیات است و ماده اش هم وجود است و نهی زجر در هیات است و ماده اش هم وجود است منتهی عقل می گوید بعث به سوی وجود با زجر از وجود تفاوتی دارد چون زجر از وجود یعنی مطلوبیت عدم ، آنها این حرف آخوند را کاملا قبول دارند

کما اینکه کلام دوم آخوند را نیز قبول دارند که قدرت می تواند به عدم بخورد ولی عدم لاحق و نه عدم سابق ، و آن استدلال آخوند که اختیار وقتی درست است که طرفین نقیض تحت اختیار و قدرت قرار بگیرند را قبول دارند فقط حرف اول آخوند را قبول ندارند که آخوند می

فرماید نهی طلب عدم است و اینها می گویند نهی زجر از وجود است و نه طلب عدم ، ولی اینها اختلافشان در مساله اول با آخوند اثباتی است یعنی می خواهند بگویند مفاد نهی زجر از وجود است ولی اینکه زجر از وجود لازمه اش طلب عدم است اشکالی ندارد و به همین دلیل چون این مساله را با آخوند اثباتا اختلاف نظر دارند سر مساله دوم و سوم با آخوند همراهی می کنند یعنی اینکه ما در شاهد دوم بگوئیم اختیار و قدرت به طرفین نقیض می خورد ، یا در شاهد سوم اینکه بگوئیم عدم چون مطلوب و لاشئ است مطلوبیت و لا شیئیت عدم ، استمرار نهی را و دوام در نهی را اقتضاء می کند و انتفاء همه مصادیق را اقتضاء می کند ، اینها را قبول دارند چون اختلافشان در مساله اول اختلاف اثباتی است .

#### بیان محقق خوئی ره در مقابل عبارات آخوند

محقق خوئی در تحلیلی که ارائه می کنند در مقابل این سه عبارت و سه قرینه یک مسیر دیگری را انتخاب نموده اند اول این مسیر این است که ایشان ثبوتی کار کرده اند نه اثباتی و لذا تبیینی که از مساله نهی ارائه می کند تبیین اثباتی نیست و ثبوتی است و می فرماید باید ببینیم که مناط در عدم وجود دارد که ما بگوئیم عدم مطلوب است . اگر کسی بخواهد

بگوید عدم مطلوب است (آخوند) باید  
مصلحتی در عدم وجود داشته باشد مناط  
یعنی مصلحت و به عدم بخورد و معنای  
مطلوبیت عدم مصلحت داری عدم است ایشان  
می خواهد بفرماید که این صحیح نیست و  
در نهی واقعیت مساله این است که وجود  
دارای مفسده است نه اینکه عدم مصلحت  
داشته باشد یعنی می خواهد فرمایش  
مرحوم آخوند را نقد ثبوتی کند. تحلیلی  
که ایشان از فرمایشات تلامذه آخوند  
دارند این است که ما دو دیدگاه داریم  
یک بار دیدگاه ما به این برمی گردد که  
بگوئیم عدم مصلحت دارد پس عدم مطلوب  
است ایشان می خواهد بفرماید که بازگشت  
کلام آخوند به این است ولی شاگردان  
آخوند قبول نکردند و گفته اند مساله  
این طور نیست بلکه مساله این است که  
وجود مفسده دارد پس وجود مورد زجر است  
نه اینکه عدم مصلحت داشته باشد تا عدم  
مورد طلب قرار بگیرد و لذا با تحلیل  
محقق خوئی و دیدگاه ایشان آقایان مساله  
را برگرداندند به اینکه در نهی وجود  
مفسده دارد و در امر وجود مصلحت دارد  
بازگشت اختلاف امر و نهی به این است که  
امر می شود بعث الی الوجودی که وجود  
مصلحت دارد و نهی می شود زجر عن  
الوجودی که وجود مفسده دارد این تمام  
کلام محقق خوئی است این را به شاگردان

آخوند نسبت می دهد و خودش هم این را قبول ندارد با اختلاف مبنایی که بعد عرض خواهد شد

عبارت محقق خویی ره که می خواهد بفرماید تلامذه آخوند که با آخوند اختلاف نظر دارند که نهی طلب عدم است غلط است چرا؟ [و ذکرُوا في وجه ذلك هو ان النهي لا ينشأ من مصلحة لزومية في الترك، ليقال ان مفاده طلبه، بل هو ناشئ من مفسدة لزومية في الفعل. و عليه فلا محالة يكون مفاده الزجر و المنع عنه، فاذن لا وجه للقول بان مفاده طلب الترك أصلاً.]

تقریر محقق خوئی از فرمایشات تلامذه آخوند

تقریر محقق خویی از فرمایشات تلامذه آخوند دارند این است که باز گشت کلام آخوند به این است که من مناط را مصلحت در عدم بدانم و چون مصلحت در عدم می دانم بگویم عدم مطلوب است در صورتی که مناط مصلحت در عدم نیست بلکه مناط مفسده در وجود است و لذا من زجر از وجود می کنم

این فرمایش محقق خویی یک فرمایش ثبوتی است مساله ، مساله ثبوت است نه اینکه مساله ، مساله اینکه من بگویم مفاد امر یا نهی چیست و باید بحث کنم که هیات افعال و هیات لا تفعل طلب دارند ؟

بلکه این گونه نیست ما الان کاری به مفاد و هیات و تبادر و ظهور اینها نداریم می خواهیم یک بحث منطقی و ملاکی و ثبوتی داشته باشیم ملاک مفسده در نهی است نه اینکه ملاک مصلحت باشد اگر این بحث ثبوتی همین مقدار بماند و به همه ی لوازمش محقق خوئی ملتزم می شد چیز خوبی بود ولی محقق خوئی در مساله ی دوم و سوم می فرماید که تلامذه آخوند حرف آخوند را در مسأله دوم یعنی مقدور بودن عدم و آمدن قدرت و تعلق قدرت به عدم علی نحو تعلقش به وجود قبول دارند . محقق خوئی می فرماید آخوند حرف خوبی زده و اینها هم گفتند حرف درستی است یا در مساله ی سوم که مقتضای نهی عقلا دوام و استمرار است از باب مطلوبیت عدم و لا شیئیت عدم این را هم قبول دارند . هر چند که محقق خوئی با مبنای خودش می خواهد هر سه را خراب کند ولی چیزی که به آنها نسبت می دهد این است .

اولین مساله که برای ما پیش می آید این است که اگر محقق خوئی به تلامذه آخوند مساله اختلاف ثبوتی را نسبت می دهد نه اینکه اختلاف اثباتی در مفاد داشته باشند پس کسی که می فرماید اختلاف ثبوتی دارند نباید کلام آخوند را در مساله ی دوم و سوم بپذیرد لذا تقریری که مرحوم مظفر نسبت می دادند سازگار بود و نمی

خواستند بفرمایند که با عدم ثبوتاً مشکل داریم و لذا می فرمود اشکالی ندارد من اثباتاً بگویم امر بعث الی الوجود است و نهی اثباتاً زجر عن الوجود است و اما بگویم لازمه ی عقلی زجر عن الوجود طلب عدم است چون لازمه ی عقلی است دیگر در مساله دوم که در مورد مقدوریتش است که بحث عقلی است با آخوند مشکلی نخواهم داشت حق با آخوند است که می فرماید عدم لاحق مقدور است و در مساله سوم که می خواهم حکم عقل را در باب مطلوبیت عدم رسیدگی کنم حق با مرحوم آخوند است لازمه ی مطلوبیت عدم این است که عدم لا شیء است و باید همه منتفی بشوند

ملاحظه می کنید که این سه تا مطلب اصولی را بقول ما وقتی این منظومه فرمایش آخوند را تحلیل کنید آخوند با یک منظومه ، سه تا مساله را سامان داده است اگر بخواهند در مساله اول اثباتی درگیر بشوند اشکالی ندارد که در مساله دوم و سوم می خواهیم یک بحث عقلی ثبوتی بکنیم با آخوند همراه بشویم متأسفانه محقق خویی در مساله دوم و سوم به اینها نسبت می دهد که تحلیل آخوند را قبول دارند اگر تحلیل آخوند را در مساله دوم و سوم قبول کردید دیگر نمی شود با آخوند در مساله اول یک دعوی ثبوتی کنید که بگویید در عدم ثبوتاً مصلحتی

وجود ندارد بلکه در حیث نهی وجود است  
که مفسده دارد .

#### اشکال استاد به محقق خوئی ره

این تقریر محقق خویی که یک تقریر ثبوتی  
است با آن التزامی که به تلامذه آخوند  
نسبت می دهد و می خواهد بفرماید که در  
سازمان آنها این التزام اشکالی ندارد  
ولی من با مبنای خودم اشکال به آن دارم  
این جور در نمی آید

لذا نکته اول اینکه منظومه ایی که محقق  
خراسانی ارائه کرده اند با منظومه ای  
که مرحوم مظفر به اساتیدش محقق نائینی  
و اصفهانی نسبت می دهد سازگار تر است .

#### اشکال دوم استاد به محقق خوئی

و نکته دوم که باز هم با محقق خویی کار  
داریم این است که شما که می فرمایید در  
عدم مناط مصلحت وجود ندارد اگر می  
فرمایید عدم ثبوتاً لاشئ است اگر بازگشت  
این کلام شما که مساله به مطلوبیت عدم  
بر نمی گردد چون این معنایش این است که  
در عدم مصلحت باشد بلکه مسئله به  
مبغوضیت وجود برمی گردد چون مفسده در  
وجود است اگر بحث شما این است که عدم لا  
شئ است مسئله چه به مصلحت و چه به  
مفسده برگردد فرقی ندارد (این نقد  
ثبوتی این حرف است) اگر کسی عدم را  
لاشئ می داند دیگر عدم مناط ندارد چه



بگوییم عدم مناط و مصلحت در آن نیست و چه بگوئیم عدم مناط است و مفسده در آن نیست شما اولاً اگر می خواستید این را ثبوتی نقد کنید و ثانیاً قبول دارید که مرحوم آخوند در مساله دوم و سوم دارد با عدم و لاشئ کار می کند اصلاً بهتر این است که آخوند را نقد این طوری کنید به این برنگردانید که دعوی ما در نهی ، سر مفسده است نه سر مصلحت ، برگردد به اینکه اصلاً در عدم مناط نیست حال مناط را چه مفسده و چه مصلحت تحلیل کنید گیر ثبوتی بحث این است لذا مشکل مهم ما به این تحلیلی که محقق خویی به تلامذه آخوند نسبت می دهد این است که گیر ما این نیست که عدم لاشئ است و ما به عدم شیئیت می دهیم که بشود همان بحث عدم مضاف ، اگر بفرمایید این طور نیست بلکه عدم شیئیت دارد ولی بگویید طلب عدم یعنی مصلحت داری این عدمی که شیئیت دارد و در نهی مساله مساله مفسده است و مصلحت نیست یعنی از حیث لاشئ بروید بیرون اشکالی ندارد . اگر این را می فرمایید آنوقت در شماره دو و سه نمی توانید مرحوم آخوند را همراهی کنید دیگر این منظومه خراب می شود اگر قبول دارید که در فضای شیئیت دادن به عدم این بحث دارد انجام می شود و بعد از قبول شیئیت عدم و امکان تحقق مناط در

این عدمی که شیئیت پیدا کرده است دعوا بر سر این است که مناط چیست ؟ مناط مفسده است یا مصلحت ؟ اگر بحث این است کلامی نیست و حواستان باشد که در شیئیت عدم رفتید و نمی توانید در شماره دو با آخوند همراه باشید .

شما می فرمایید به عدم شیئیت می دهیم ولی اگر طلب را به این عدم که شیئیت دارد زدیم بازگشتش به مصلحت داری این عدم است درحالیکه ما در نهی داریم با مفسده کار می کنیم نه اینکه با مصلحت ، دفع مفسده می کنیم نه جلب مصلحت لذا این دو مطلب مهم ما در این فضای کار ثبوتی محقق خویی ره است .

نکته دیگر اینکه خود محقق خویی ره وقتی می خواهد کلام آخوند را بحث کند که آخوند فرموده تحقق وجود به اول وجودات است ولی تحقق عدم به انتفاء همه ی وجودات است آیا با قانون تناقض سازگار است یا نیست ؟

خیلی زیبا بحث کرده که مرحوم آخوند بازگشت حرفش صحیح است : **[فهی کما توجد بوجود فرد منها کذلک تنعدم بعدم مثلها لانه دلیله و نقیضها]** خود محقق خویی وقتی می خواهد بحث آخوند را تحلیل کند یک بحث بسیار عالی سر مساله ی وجود و بدیل وجود و نقیض وجود پیاده کرده است

بعد خواسته این کلام آخوند را حتی با مبنای آخوند اشکال کند اول با مبنای خودش اشکال می کند و بعد می خواهد بفرماید که اینها حتی با مبنای خودشان هم در تناقض مشکل دارند و تناقض راه این حرفها را می بندد .

به محقق خویی ره می گوئیم شما که مساله را در حیث تناقض می برید و در حیث اینکه اگر عدم بدیل و نقیض وجود است آیا ما می توانیم بگوئیم که وجود به اول وجودات شکل می گیرد ولی عدم به انتفاء همه ی وجودات شکل می گیرد شما که این مساله را در محکمه عدم به معنای نقیض وجود می برید پس چطور در ابتدای بحث در تحلیل فرمایش تلامذه ی آخوند مساله را به انتفاء مناط مصلحت در عدم برمی گردانید این دیگر با خود محقق خویی داریم بحث می کنیم شمای محقق خویی اگر آن حرفها را نمی زدید ما راه را باز می کردیم سمت بحث عدم مضاف و بحث حظی از وجود و این گونه حرفها را باید می زدیم اما شما که مساله را می برید سر حیث تناقض و نقیض و سلب و ایجاب و می خواهید فرمایش محقق خراسانی را آن طوری نقد کنید خیلی هم عقلی بحث می کنید شما نباید این حرفها را بزنید شما هم پذیرفتید که فرمایش محقق خراسانی در فضای لا شیئیت عدم است ، در شماره دوم و

سوم کلام محقق خراسانی را قبول کرده اند و در شماره یک اشکال کرده اند یعنی اشکال اثباتی کرده اند نه ثبوتی.

سوم مساله که باید تحلیل کنیم این است که نزاع ما سر صیغه ی امر و نهی یا سر ماده امر و نهی است ؟

#### اما نقطه قوت بحث محقق خوئی ره

نقطه ی قوت بحث محقق خوئی این است که نزاع اثباتی که آقایان طرح می کنند تحقق آن در صیغه روشن است وقتی اثباتی می خواهند بحث کنند می گویند صیغه ی افعال را ببینید یک هیات دارد و یک ماده و صیغه ی لا تفعل را ببینید یک هیات دارد و یک ماده ، لذا صیغه ی افعال و لا تفعل در ماده هیچ فرقی با هم ندارند فقط در هیات با هم فرق دارند صیغه ی افعال و لا تفعل هیاتی دارند که به طبیعی خورده است و لذا اثباتی که می خواهند بگویند زیبا می شود و گفته اند صیغه ی افعال یعنی بعث اعتباری از طبیعی و صیغه ی لا تفعل یعنی زجر اعتباری از طبیعی ، حالا یا در محکمه ی عقل یا در محکمه ی عقلاء چون طبیعی یعنی ماهیت ، یعنی وجود و عدم طبیعی یا وجود طبیعی و لذا بعث الی الوجود و زجر عن الوجود می شود .

و این در صیغه خیلی خوب پیاده می شود و صیغه بعث اعتباری یا زجر اعتباری است و

ماده هم طبیعی است و طبیعی چون لا یثمن و لا یغنی من جوع است وجود می شود محقق خویی چون مساله را اثباتی نکرده است خواسته خودش را از فضای اثبات بیرون بیاورد و بگوید من کاری به صیغه ی افعال ندارم من دارم با نهی کار می کنم من با صیغه ی افعال و لا تفعل کار نمی کنم من با خود امر (همزه میم را) و نهی (نون هاء یاء) کار می کنم در تحلیل ماده و هیات نبرید آنرا به سمت اینکه مفاد هیات چیست؟ یا مفاد ماده چیست؟ بلکه شما بروید یک تحلیل ثبوتی محض کنید سر ماده ، ماده امر و ماده نهی ، بله شکل گیری ماده گاهی به امر و نهی و گاهی به صیغه است این یکی از راههایش است شکل گیری ماده گاهی به امر و نهی بالاشاره است و تاره به امر و نهی تکوینی است (بعث و زجر تکوینی) وقتی به آن اشاره می کنید قولی بکار نمی برید و افعال و لا تفعل نمی گوئید همین که نزد عرف و عقلاء صدق کند که امر یا نهی کردید کفایت می کند

ولی اگر مساله به ماده برگردد آنوقت آن حیث اثباتی که آقایان بکار می برند محل اشکال است قوت کلام محقق خویی ره این است . یعنی اگر من آمدم و سه مساله را روی ماده پیاده کردم آیا متعلق امر به هر شکلی وجود است؟

آیا متعلق نهی به هر شکلی (بالقول او بالاشاره او بالفعل الخارجی) قول هم که می گوئیم (صیغه یک راه قول است و جمله خبری یک راه قول است قول که می گوئیم فقط الزام نداریم که فقط صیغه باشد) عدم است؟

اگر نهی شکل گرفت آیا مطلوب در نهی وجود است یا عدم؟

محقق خویی می فرماید اگر بحث را این طور کردید این بیان تلامذه آخوند را محقق خویی بیان می کند حسنش این است که فهمش چون ثبوتی است دیگر کاری به اثبات و هیات ندارد کما اینکه شما در مسأله دوم می گوئید عدمی که در اینجا در امر یا نهی مطرح است دیگر به صیغه کار ندارید شکل گیری اختیار و قدرت به طرفین نقیض درست در می آید در ماده هم همین طور...

یا در مسأله ی سوم می گوئید آیا نهی که استمرارش را می خواهیم درست کنیم به هر نحوی که باشد. انصاف مسأله این است که این فرمایش محقق خویی قوتش در نقلی که از تلامذه آخوند کرده در مقابل نقلی که محقق مظفر از تلامذه آخوند کرده این قسمت سوم در فرمایش محقق خویی قوی است یعنی پیگیری حیث ماده با قطع نظر کردن

از شکل گیری امر و نهی بواسطه قول یا  
فعل و اشاره و...